



داستان شب های پافین های جوان

هر ساله پرندگان سیاه و سفیدی با منقارهای نارنجی به جزیره هایم در کشور ایسلند می آیند. این پرندگان پافین نام دارند. آنها به علت داشتن منقار های رنگی و روشن و حرکات عجیب و غریبشان دلقکهای دریا نامیده می شوند. پافین ها به خاطر داشتن بدنی چاق و بال هایی کوتاه به شکل عجیبی از روی زمین بلند می شوند و یا فرود می آیند. هلن دختر بچه ای است که در جزیره ی هایم زندگی می کند. او هر روز به آسمان به دقت نگاه می کند. روزی از روزها از بالای صخره ای که رو به دریا است چشمش به نخستین پافین می افتد. او زیر لب می گوید: لوندی؛ لوندی؛ لوندی به زبان ایسلندی. یعنی پافین. طولی نمی کشد که آسمان از پافین ها پر می شود. هر جا را که نگاه می کنی پافین است و پافین. آنها از مهاجرت زمستانی خود به جزیره هلن و جزیره های دور و بر که کسی در آنجا زندگی نمی کند، باز می گردند تا تخم گذاری کنند و جوجه هایشان را بزرگ کنند. آن ها همه ساله فقط در همین موقع است که به ساحل دریا می آیند و مثل همیشه در همان سوراخ های قبلی لانه می کنند. هلن و دوستانش برای تماشای پرند ها، بالای صخره ها می روند. آنها جفت های پافین را می بینند که منقار هایشان را تق - تق - تق به هم می زنند. هر یک از این جفت ها به زودی مشغول مراقبت از تخم های خود خواهند شد که داخل صخره ها قرار دارند. وقتی جوجه پافین ها از تخم خارج می شوند پدر و مادر برای آنها ماهی می آورند. این جوجه ها بزرگ شده و مدتی بعد به پافین های جوان تبدیل خواهند شد. شب هایی خواهد رسید که هر یک از پافین های جوان برای بار اول پرواز خواهند کرد. هنوز تا فرا رسیدن آن شب ها، هفته ها باقی مانده است. اما هلن از هم اکنون می خواهد چند جعبه مقوایی آماده کند. پافین های بزرگ در تمام طول تابستان ماهی می گیرند و از جوجه های خود مواظبت می کنند. با فرارسیدن ماه شهریور لانه ها از گل پوشیده می شوند. هلن از شکفتن کامل گل ها می فهمد که انتظار برای فرارسیدن شب های پافین های جوان به پایان رسیده است.

جوجه هایی که توی لانه هایشان هستند و دیده نمی شوند حالا دیگر پافین های جوان شده اند. وقت آن رسیده است که هلن و دوستانش جعبه ها و چراغ های قوه خود را برای استقبال از شب های پافین های جوان بیرون بیاورند. از اولین شبی که پافین های جوان شروع به بیرون آمدن از لانه هایشان می کنند تا دو هفته بعد از آن پافین ها همین طور جزیره را ترک کرده و برای گذراندن زمستان راهی دریا می شوند.

وقتی پافین های جوان در تاریکی شب از لانه بیرون می آیند، نخستین پرواز خود را انجام می دهند. این پرواز کوتاه با بال بال زدن آنها از بالای صخره های بلند شروع می شود. بیشتر پافین ها به سلامت و در حالی که آب را به اطراف می پاشند روی سطح دریا فرود می آیند. اما بعضی از آنها با دیدن چراغ های روشن روستا سر در گم می شوند. شاید به این دلیل که چراغ ها را با نور ماه که از سطح دریا منعکس می شود اشتباه می گیرند. هر شب صدها پافین جوان در روستا سقوط می کنند و چون نمی توانند از روی زمین صاف و هموار پرواز کنند این سو و آن سو می دوند تا جایی را برای پنهان شدن پیدا کنند.

هلن و دوستانش هر شب دنبال پافین هایی می گردند که جا مانده اند و نتوانسته اند خود را به دریا برسانند. اما سگ ها و گربه های روستا هم دنبال آنها می گردند. حتی اگر پافین ها به دام سگ ها و گربه ها نیفتند، باز ممکن است زیر چرخ کامیون ها و ماشین ها بروند. بنابراین، بچه ها باید سعی کنند که زودتر پافین های گمشده را پیدا کنند. ساعت ده که می شود بچه ها این طرف و آن طرف می دوند و خیابان ها پر از جنب و جوش می شود.

هلن و دوستانش با سرعت تمام می کوشند تا پافین های جوان را نجات دهند و برای این منظور به کمک چراغ قوه پس کوچه های تاریک روستا را جست و جو می کنند. هلن چشمش به یک پافین می افتد و به دنبالش می دود، آن را می گیرد و به آرامی توی جعبه مقوایی می گذارد.

مدت دو هفته بچه های "هایمه" برای اینکه بتوانند شب ها بیدار بمانند صبح ها تا دیر وقت می خوابند. آن ها جان هزاران پافین جوان را نجات می دهند.

هر شب هلن و دوستانش پافین هایی را که نجات داده اند به خانه هایشان می برند و روز بعد جعبه های پر از پافین را به ساحل دریا می برند.

اکنون وقت آزاد کردن پافین هاست. هلن اولین پافین را آزاد می کند. برای این کار پافین را توی دستش بالا نگاه می دارد تا بتواند بال بزند. بعد همانطور که پافین را محکم توی دست هایش نگه داشته است آنرا به هوا پرتاب کرده و پافین را روی سطح آب و آن سوی موج ها می اندازد. ابتدا پافین جوان برای مسافت کوتاهی به آرامی پرواز می کند و سپس با صدای چلپ چلوپ به سلامت روی آب می نشیند. چندین روز پافین های هلن شناکنان از آنجا دور می شوند و بالاخره شب های پافین های جوان برای امسال به پایان می رسد. هلن همانطور که پافین های بزرگ و پافین های جوان را که برای گذراندن زمستان به دریا رفته و آنجا را ترک می کنند، تماشا می کند با آن ها تا بهار سال بعد خداحافظی می کند. او در حالی که فریاد میزند: خداحافظ ، خداحافظ برایشان سفر خوشی را آرزو می کند. به سوال ها پاسخ دهید.

۱- چرا پرواز کردن و فرود آمدن پافین ها به راحتی انجام نمی شود؟

- الف) برای اینکه آنها در سرزمین یخ بندان زندگی می کنند. ☐
- ب) برای اینکه خیلی کم به ساحل می آیند. ☐
- ج) برای اینکه بالای صخره های بلند زندگی می کنند. ☐
- د) برای اینکه بدن های چاق و بال های کوتاه دارند. ☐

۲- پافین ها زمستان را در کجا می گذرانند؟

- الف) درون صخره ها ☐ ب) در ساحل ☐ ج) در دریا ☐ د) روی یخ ☐

۳- چرا پافین ها به جزیره می آیند؟

- الف) برای نجات یافتن ☐ ب) برای پیدا کردن غذا ☐
- ج) برای تخم گذاری ☐ د) برای یاد گرفتن پرواز ☐

۴- هلن چگونه می فهمد که وقت پرواز پافین های جوان فرا رسیده است؟

- الف) از آنجا که پدر و مادر پافین ها برایشان ماهی می آورند. ☐
- ب) از شکفته شدن کامل گل ها. ☐
- ج) از پنهان شدن جوجه ها. ☐
- د) از اینکه تابستان تازه شروع شده است. ☐

۵- در شب های پافین های جوان چه اتفاقی می افتد؟

الف) جفت های پافین منقارهایشان را تق تق تق به هم می زنند. ☐

ب) پافین های جوان نخستین پرواز خود را انجام می دهند. ☐

ج) جوجه پافین ها سر از تخم در می آورند. ☐

د) پافین های جوان از دریا به ساحل می آیند. ☐

۶- اهالی روستا برای اینکه پافین های جوان اشتباهی در روستا فرود نیایند چه کار می توانند بکنند؟

الف) چراغ هایشان را خاموش کنند. ☐

ب) جعبه ها را آماده کنند. ☐

ج) از بیرون آمدن سگها و گربه ها جلوگیری کنند. ☐

د) چراغ قوه هایشان را روشن کنند و رو به آسمان بگیرند. ☐

۷- در متن خوب بگردید و کلمه هایی که دارای حروف خواسته شده در جدول هستند را بنویسید.

حروف	کلمه
ع	
ط	
ص	
ذ	

۸- نمودار جمله های زیر را رسم کنید و نام هریک را بنویسید.

الف) هلن و دوستانش ، گروه های پافین را نگاه می کردند.

ب) پافین های بزرگ ، در تمام طول تابستان ماهی می گیرند.

۹- در بند آخر ، مفعول ها را پیدا کنید و آن ها را بنویسید.

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ : تابستان ۱۴۰۲

کار تابستانه

ریاضی پایه چهارم- شماره ۱

۱- ارزش مکانی رقم ۵ در کدام گزینه از ارزش مکانی رقم ۵ در عدد ۳۰۵۲۱۴۹۶۰ بیشتر است؟

☐ (ب) ۴۲۵۱۹۷۳۰۶

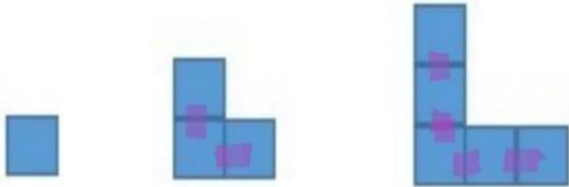
☐ (الف) ۱۵۲۷۳۰۰۰۶

☐ (د) ۱۷۲۳۴۱۵۲۶

☐ (ج) ۳۰۷۲۵۰۰۳

۲- در الگوی زیر اختلاف تعداد مربع ها در مرحله ۱۲ با تعداد چسب ها در مرحله ۸، با کدام گزینه

برابر است؟



☐ (ب) ۲۳

☐ (الف) ۱۴

☐ (د) ۳۷

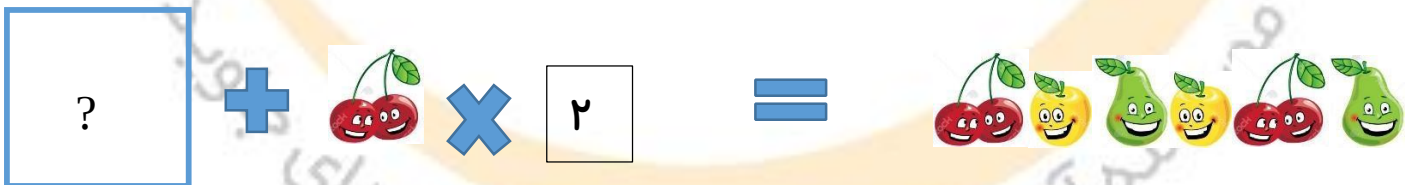
☐ (ج) ۹

(۱)

(۲)

(۳)

۳- کدام یک از تصاویر زیر می تواند تصویر خانه ی ؟ درست چپ باشد؟



(د)



(ج)



(ب)



(الف)

۴- جاهای خالی را با عدد های مناسب کامل کنید .

الف) در عدد ۵۰۰۰ دسته ی ده تایی وجود دارد .

ب) بیشترین ارزش مکانی در عدد ۱۹۰۸۷۳۵۲ ، رقم است .

ج) عدد ، هزار و پنج واحد بیشتر از عدد بیست هزار و شش است .

۵- با توجه به عدد مقابل به سوالات زیر پاسخ دهید. ۳۰۹۶۵۷۲۱۸

الف) رقم بیشترین ارزش مکانی و رقم کمترین ارزش مکانی را دارد.

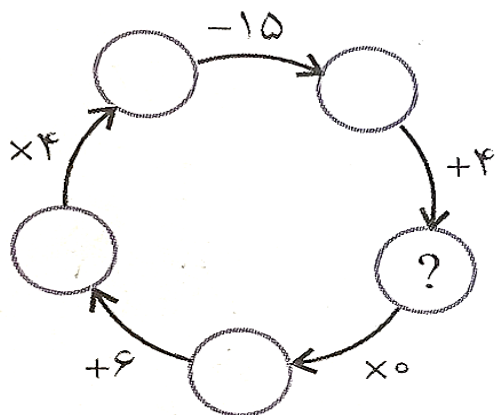
ب) کمترین رقم یعنی در ارزش مکانی قرار دارد.

ج) بزرگترین رقم در ارزش مکانی قرار دارد.

۶- در الگویی با رابطه ی $3 + (2 \times \text{شماره ی شکل})$ ، شکل شماره ی ۲۱۴ از چند دایره تشکیل شده است؟

۷- ۲ ده تایی و ۲۰ صدتایی و ۴۰ صد هزارتایی و ۵ تا ده میلیونی و ۷۰ تا ده میلیونی می شود.....

۸- شکل زیر یک ماشین ورودی خروجی است. با توجه به اعداد داده شده ، جاهای خالی را کامل کنید.



۹- اختلاف بزرگترین و کوچکترین عدد پنج رقمی غیر تکراری با ارقام ۴ ، ۶ ، ۰ ، ۳ و ۹ را به دست آورید.

۱۰- عدد (شش میلیارد و شش میلیون و شش هزار و شش) را با عدد (هفت میلیارد و هفت میلیون و هفت هزار و هفت) جمع می کنیم ، حاصل این جمع چند صفر خواهد داشت؟

۱۱- کدام رابطه درست است؟

الف) هفتصد میلیون و نود هزار و شش = 70009006 ☐

ب) چهار صد و بیست و یک میلیون و هفت < 4210007 ☐

ج) نهصد و سه میلیارد و شصت هزار و هشتاد و هفت < 93000060087 ☐

د) یک صد و چهل میلیون و هفتصد > 14000700 ☐

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ : تابستان ۱۴۰۲

کار تابستانه

ادبیات پایه چهارم - شماره ۲

تکه ی کوچک گلِ رُس

نوشته دایانا انجل

بالای یک برج قدیمی، یک کارگاه سفالگری قرار داشت . کارگاه از بشکه های لعابهای رنگارنگ ، چرخهای سفالگری ، کوره و نیز گل رس پر بود . ظرف چوبی بزرگی با در پوش سنگینش کنار پنجره قرار داشت . در این ظرف گل های رس نگهداری می شد. تکه ای از گل رس که پیرترین آنها بود ، مچاله شده در گوشه ای از ته ظرف بر جای مانده . گل رس ، به سختی آخرین باری را که از او استفاده شده بود خوب به یاد می آورد : زیرا مدتها از آن روزها گذشته بود . هر روز در پوش سنگین ظرف برداشته می شد و دستهایی به داخل آن می رفت و گلوله ها با تکه های گل رس را به سرعت بیرون می آورد. تکه ی کوچک گل رس سر و صدا و شور و شوق آدمهایی را که که بیرون سر گرم کار بودند می شنید.

او از خود می پرسید: «پس چه وقت نوبت من می رسد ؟» روزها یکی پس از دیگری می گذشت و تکه ی کوچک گل رس در تاریکی ظرف ، امید خود را بیشتر از دست می داد.

روزی از روزها گروهی از دانش آموزان همراه با معلم خود به کارگاه سفالگری آمدند . دستها ی زیادی داخل ظرف شد . تکه ی کوچک گل رس آخرین تکه ای بود که انتخاب شد. او سر انجام از ظرف بیرون آمد.

گل رس کوچک که به خاطر به خاطر نور آفتاب چشمانش را نیمه باز نگه داشته بود با خود فکری کرد و گفت : «این بزرگترین شانس زندگی من است !»

پسر بچه ای گل رس را روی چرخ سفالگری گذاشت و با حد اکثر سرعتی که ممکن بود آن را چرخاند. تکه ی کوچک گل رس با خود فکر کرد : «چقدر کیف دارد!» پسرک در حالی که چرخ می گشت سعی می کرد به گل شکل بدهد . تکه ی کوچک گل رس از اینکه داشت به چیزی تبدیل می شد ذوق زده شد. پسرک می خواست از گل رس کاسه ای بسازد اما وقتی موفق به این کار نشد آن را مچاله کرد و به صورت گلوله کاملاً گردی در آورد.

معلم گفت: «بچه ها ، حالا وقت نظافت است .» کارگاه از سر صدای بچه ها پر شد . آنها مشغول تمیز کردن و مرتب کردن و شستن و خشک کردن شدند. آب از همه جا چکه می کرد.

پسرک تکه ی گل رس گلوله شده را کنار پنجره انداخت و به طرف دوستانش دوید . کمی بعد ، کارگاه خالی شد . اتاق ساکت و تاریک بود . تکه کوچک گل رس می ترسید . نه تنها دلش برای رطوبت ظرف چوبی تنگ شده بود ، بلکه می دانست که خطر تهدیدش می کند.

پیش خود فکر کرد : «همه چیز تمام شده ! حالا اینجا آن قدر تنها می ماند که مثل سنگ سفت و سخت شوم.»

تکه کوچک گل رس کنار پنجره باز نشسته بود و در حالی که نمی توانست حرکت کند احساس می کرد رطوبت بدنش را کم کم از دست می دهد . خورشید به شدت می تابید و شب هنگام نسیم ملایمی شروع به وزیدن کرد و او مثل سنگ سفت شد. او آنقدر سفت شد که به سختی می توانست فکر کند . فقط همین را می دانست که دیگر امیدی برایش باقی نمانده است.

هنوز در عمق بدن تکه ی کوچک گل رس ذره ای از رطوبت باقی مانده بود ، و او نمی خواست آن را از دست بدهد.

با خود فکر کرد ، «باران.»

آه کشید و گفت: «آب.»

سر انجام ، با ناامیدی تمام گفت : « خواهش می کنم.» ابری که از آنجا می گذشت دلش به حال تکه ی کوچک گل رس سوخت و اتفاق جابی افتاد . قطره های درشت باران بارید و صبح روز بعد تکه ی کوچک گل رس مثل روز اولش نرم شده بود.

کارگاه کم کم پر از سر و صدای شد.

زنی گفت: «وای ، نه! کسی در تعطیلات آخر هفته این پنجره را باز گذاشته است ! همه چیز به هم ریخته است . باید همه جا را مرتب کنم.» این صدای خانم سفالگری بود که بیشتر وقت ها از این کارگاه استفاده می کرد. او به دخترش گفت : «تا من دستمال گردگیری را بیاورم تو می توانی با گل های رس برای خودت چیزی درست کنی.»

دخترک تکه ی کوچک گل رس را کنار پنجره دید و با خود گفت : «این یک تکه گل رس درست و حسابی است.» آن وقت دست به کار شد و گل رس را توی دستهایش مالش داد و آن قدر ورز داد تا آن را به شکلی که دوست داشت در بیاورد. حرکت انگشتان دست دخترک به تکه ی کوچک گل رس جان تازه ای می داد.

دخترک همان طور که کار می کرد به چیزی که می خواست درست کند فکر می کرد و دستهایش را هدف دار حرکت می داد. تکه ی کوچک گل رس احساس می کرد آرام آرام به شکل گرد و تو خالی در می آید. با چند فشار کوچک ، صاحب یک دست هم شد.

دخترک فریاد زد: «مامان، مامان، من یک فنجان درست کردم !»

مادرش گفت: «عالی است ! فنجان را روی طاقچه بگذار تا بعد از آن را در کوره بپزیم . بعد می توانی با هر رنگی که دوست داری لعابش بدهی .» فنجان کوچک آماده رفتن به خانه تازه اش بود. حالا او در یکی از قفسه های آشپزخانه ، در کنار لیوان ها ، فنجان ها و نعلبکی ها ی دیگر زندگی می کند . آنها هر یک به شکلی بوده و بعضی از آنها هر یک به شکلی بوده و بعضی از آنها خیلی قشنگ بودند.

مادر در حالی که فنجان تازه را روی میز می گذارد و توی آن شیر کاکائو داغ می ریزد ، با صدای بلند می گوید : «صبحانه !» دخترک فنجان را آرام در دست می گیرد . فنجان احساس می کرد با سطح صاف و شکل هموارش بسیار خوشبخت است و کارش را چه قدر خوب انجام می دهد !
فنجان کوچک با افتخار می ایستد . «بالاخره... بالاخره من یک چیزی شدم.»
۱-جمله های زیر را به ترتیب اتفاق افتادن آن ها در داستان شماره گذاری کنید. شماره ۱ را برایتان انجام داده ایم.

باران ، گل رس کوچک را خیس و نرم کرد. ☐

پسر کوچکی سعی کرد با گل رس کوچک ، کاسه ای درست کند. ☐

دختر کوچولویی با گل رس کوچک فنجان درست کرد. ☐

گل رس کوچک در ظرف چوبی قرار داشت. ☐

۲-چرا گل رس کوچک، برای مدتی طولانی در ظرف چوبی بود؟

۳-در آغاز داستان، گل رس کوچک چه آرزویی داشت؟

۴-چرا آن تکه کوچک گل رس را سرانجام از ظرف بیرون آوردند؟

الف) تمام گل های رس دیگر قبلاً استفاده شده بود. ☐

ب) تکه گل رس کوچک روی گل های رس دیگر قرار داشت. ☐

ج) پسربچه آن تکه گل رس کوچک را انتخاب کرد، چون از آن خیلی خوشش آمد. ☐

د) معلّم از پسربچه خواست از آن تکه گل رس کوچک استفاده کند. ☐

۵-کدام کار پسربچه از روی بی دقتی بود؟

الف) گذاشتن گل رس روی چرخ سفالگری ☐

ب) چرخاندن چرخ سفالگری با حداکثر سرعتی که ممکن بود. ☐

ج) قرار دادن گل رس در کنار پنجره ☐

د) مالش دادن و گرد کردن گل رس ☐

۶- کاری که پسربچه انجام داد برای گل رس خطرناک بود. این خطر چه بود ؟

۷- گل رس بلافاصله بعد از رفتن پسربچه از کارگاه چه احساسی داشت؟

الف) شاد شد. ☐

ب) ترسید. ☐

ج) عصبانی شد. ☐

د) احساس غرور کرد. ☐

۸- بعد از افتادن تکه گل رس برای مدت طولانی در کنار پنجره ، برای او چه اتفاق خوب و جالبی روی داد؟ چرا آن اتفاق برای گل رس کوچک خوب بود؟

۹- کدام یک از جملات داستان نشان می دهد که دخترک می دانست چه چیز می خواهد درست کند؟

الف) حرکت انگشتان دست دخترک به گل رس کوچک جان تازه ای بخشید. ☐

ب) دخترک تکه گل رس کوچک را دید. ☐

ج) دخترک فنجان را آرام در دست می گیرد. ☐

د) دست هایش را هدف دار حرکت می داد. ☐

۱۰- احساسات متفاوتی را که گل رس کوچک در آغاز و پایان داستان داشت، شرح دهید. علت تغییر احساسات او را توضیح دهید.

۱۱- نویسنده داستان طوری از گل رس کوچک حرف می زند که گویی این گل رس، یک شخص است. نویسنده با این روش می خواهد شما چه چیزی را در ذهنتان مجسم کنید؟

- (الف) این که زیر باران بودن چه احساسی دارد. ☐
- (ب) این که یک تکه گل رس چه احساسی ممکن است داشته باشد. ☐
- (ج) این که انسان هنگام کار کردن با گل رس چه احساسی دارد. ☐
- (د) این که انسان هنگام ساختن یک چیز چه احساسی دارد. ☐

۱۲- پیام اصلی این داستان چیست؟

- (الف) آدم ها را هم می توان به راحتی مثل گل رس شکل داد. ☐
- (ب) دنیا پر از غم و ناراحتی است. ☐
- (ج) انجام هر کاری اگر از روی فکر و هدف باشد، بسیار شادی بخش است. ☐
- (د) سفالگری بهترین روش نیکی کردن در جهان است. ☐

۱۳- مخالف کلمه ها را در متن پیدا کنید :

برنا :	گسترده :	بسته :	شام :
توپر :	قدیمی :	شلوغ :	نا امید :

۱۴- جمله های خواسته شده را از متن پیدا کنید و بنویسید:

نوع جمله	جمله
پرسشی	
خبری	
عاطفی	
امری	

۱- جاهای خالی را با دقت پر کنید .

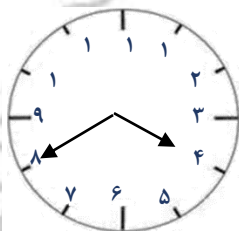
..... می شود ۱۵۰ خمس

$\frac{4}{12}$ یعنی تا $\frac{2}{12}$

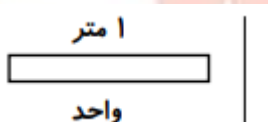
..... می شود ۶۴ ربع

ثلاث ۳۹ می شود

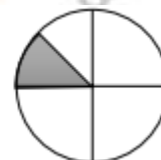
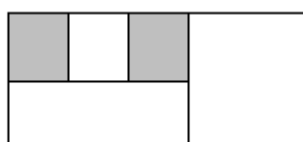
۲- برای ساعت رو به رو عدد مخلوط بنویسید .



۳- علی و مادرش برای خرید ۳ متر پارچه به فروشگاه رفتند فروشنده گفت از این مدل پارچه $\frac{1}{4}$ متر کمتر در مغازه داریم. با توجه به واحدی که در تصویر می بینید مقدار پارچه ای که فروشنده دارد چقدر است؟ (رسم شکل)

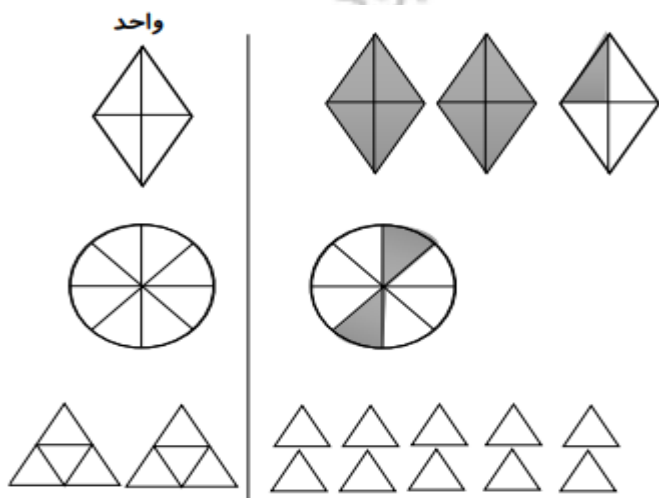


۴- هر شکل را به قسمتهای مساوی تقسیم کنید و کسر مربوطه را بنویسید

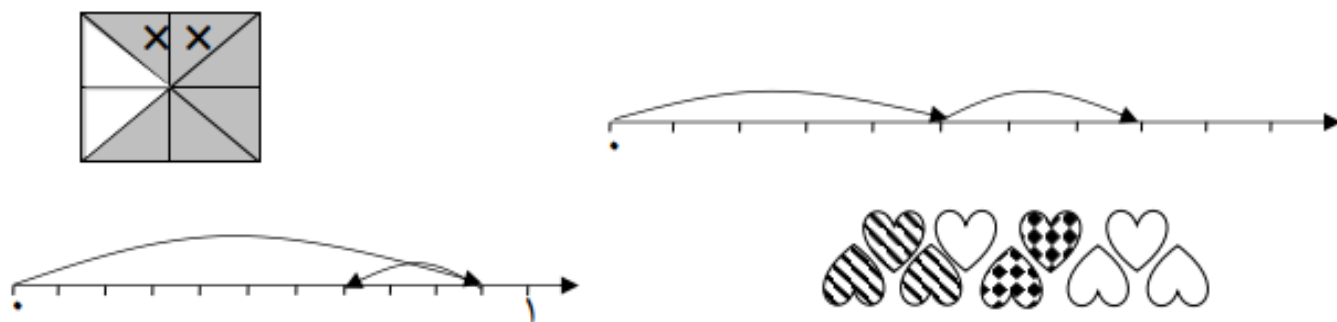


۵- اگر برای خرید خودکار، $\frac{1}{4}$ از ۱۶ اسکناس ۲۰۰۰ تومانی و $\frac{1}{5}$ از ۱۰ اسکناس ۱۰۰۰ تومانی پرداخت کنیم قیمت خودکار چند تومان بوده است؟

۶- عدد مخلوط یا کسر هر شکل را بنویسید.



۷- برای هر شکل جمع یا تفریق بنویسید.



۸- حاصل عبارت های زیر را به دست آورید.

الف) $\frac{7}{8} - \left(\frac{1}{4} + \frac{1}{2} \right) - \frac{1}{8} =$

ب) $6\frac{4}{6} + 2\frac{1}{6} =$

$$\text{ج) } 3\frac{3}{8} + 2\frac{5}{8} =$$

$$\text{د) } \frac{2}{3} \times \frac{4}{5} =$$

۹- ساده کنید.

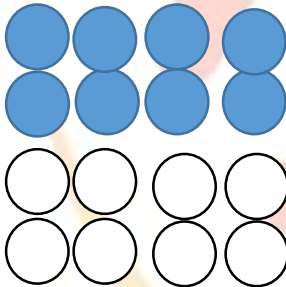
$$\text{الف) } \frac{35}{42}$$

$$\text{ب) } \frac{25}{125}$$

$$\text{ج) } \frac{2}{45} \times \frac{10}{12}$$

۱۰- اختلاف دو کسر $\frac{5}{10}$ است. اگر کسر اولی $\frac{3}{5}$ باشد، کسر دوم چقدر است؟

۱۱- با استفاده از شکل، سه کسر مساوی بنویسید.



.....=.....=.....

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ: تابستان ۱۴۰۲

کارتابستانه

ادبیات پایه چهارم- شماره ۳

شب باور نکردنی از فرانتس هوهر (از سری داستان های کتاب پرلز)

آنها ده ساله بود، شب ها در اتاقش، به اندازه ی یک شکاف باز می ماند و از همان جا به اندازه ای که او بتواند تا حدودی وسایل اتاقش را ببیند، نور وارد می شد.

یک شب که آنها برای رفتن به دستشویی از کنار میز تلفن رد می شد، صدایی شبیه هیس هیس شنید اما چون خواب آلود بود اعتنایی نکرد. به هر حال از جایی نسبتاً دور صدا به گوش می رسید. آنها در راه برگشت به اتاقش، تازه متوجه شد که صدا از کجا می آید. زیر میز تلفن، انبوهی از روزنامه و مجلات کهنه قرار داشت که حالا تکان تکان هم می خوردند.

ناگهان روزنامه ها به این طرف و آن طرف پخش شدند. چپ و راست و جلو و عقب، طوری که کف اتاق پوشیده شد از روزنامه. آنها وقتی دید تمساحی خرخر کنان از زیر میز تلفن بیرون



می آید، نزدیک بود از تعجب شاخ در بیاورد.

انگار تمساح تازه از آب بیرون آمده بود. راه که می رفت، همه جا را خیس می کرد. آنها در حالی که با وحشت به ردیف دندان های ترسناک تمساح نگاه می کردند، به زحمت آب دهانش را قورت داد. ناگهان چشم آنها به آخرین شماره ی مجله ی حیوانات افتاد که عکس روی جلد آن تمساحی در کنار رود خانه بود، اما حالا تمساحی در عکس نبود.



آنها خم شد تا مجله را بردارد.

در همین موقع تمساح چنان دمش را تکان داد که

گلدان از روی میز افتاد و شکست و گل هایش پخش زمین شد. آنها با یک پرش خودش را به اتاقش رساند. در را بست و میزش را پشت در کشید. اما با خود فکر که اگر تمساح گرسنه باشد،



چه؟؟؟ شاید بهتر باشد جوری شکمش را سیر کنم. آنها با خود گفت

اگر تمساح می تواند از مجله بیرون بیاید، بقیه هم می توانند. مجله را

تند تند ورق زد تا رسید به صفحه ای که پر بود از فلامینگو ها ی صورتی پا دراز. آن ها را صدا زد و از آن ها خواش کرد که بیرون بیایند و مجله را از لای در ، پرت کرد به طرف تمساح.

با تعجب دید در یک لحظه ، راهرو پر شد از فلامینگوها. یکی گل می خورد. یکی کلاه مادر را از جالباسی برداشت واما چند تایی هم در یک چشم به هم زدن خوراک تمساح شدند. پرنده ها برای تمساح مثل کیک تولد خوشمزه بودند. تمساح وقتی سیر شد، در گوشه ای دراز کشید. چشمانش را بست و به خواب رفت. آنا با احتیاط از اتاق بیرون آمد . مجله را برداشت و جلد مجله را نزدیک صورت تمساح گذاشت و آرام خواش کرد: لطفا به خانه ات برگرد و سریع به اتاقش برگشت. از لای سوراخ کلید ، بیرون را نگاه کرد. تمساح به جلد مجله برگشت. آنا نفس راحتی کشید . از اتاق بیرون آمد و صفحه ی بر که در مجله را باز کرد و از فلامینگو ها تشکر کرد و گفت : واقعا ممنونم. حالا می توانید برگردید.



وقتی صبح شد ، برای آنا خیلی سخت بود که ماجرا را برای مادرش توضیح دهد. آ گلدان شکسته را دیدند و کلاه مادر هم هیچ وقت پیدا نشد، باز هم موضوع تمساح



۱- اولین نشانه ی این اتفاق غیر عادی چه بود؟

- الف - انبوهی از روزنامه که تکان می خوردند. ☐
- ب - آنا جلد مجله را دید. ☐
- ج - در اتاق باز شده بود. ☐
- د - آنا صدای هیس هیس شنید. ☐

۲- تمساح از کجا آمده بود؟

- الف - دستشویی ☐
- ب - جلد یک مجله ☐
- ج - زیر تخت خواب ☐
- د - رودخانه ای نزدیک ☐

۳- چرا آنا فکر کرد که تمساح می خواهد حمله کند؟

الف- تمساح ردیفی از دندان هایش را نشان داد. ☐

ب- صدای هیس هیس تمساح ☐

ج- شروع به خرخر کرد. ☐

د- احساس کرد اگر تمساح گرسنه باشد ، چه؟ ☐

۴- مجله در دو جا به آنا کمک کرد. دو مورد را بنویسید.

۱-

۲-

۵- جمله های زیر را به ترتیبی که در داستان آمده ، مرتب کنید.

-آنا تمساح را دید.

-تمساح چند فلامینگو را خورد.

-آنا به طرف دستشویی رفت.

-آنا سریع به اتاقش رفت و در را محکم بست.

-آنا از پرنده ها خواست به برکه ی خودشان برگردند.

۶- چرا آنا فلامینگو ها را صدا زد؟

۷- چرا توضیح دادن ماجرا برای پدر و مادر، برای آنا سخت بود؟

۸- برای کلمه های (شبهات، توجه، اطراف، عجیب، تعقیب، عکاس، تمثیل، محتاط) در متن داستان هم خانواده پیدا کنید .

۹- در متن ، کلمه های مخالفی داریم که در کنار هم آمده اند. آن ها را پیدا کنید و بنویسید.

۱۰- اجزا ترکیب های زیر را از هم جدا کنید . حالا شما یک نمونه مانند آن ها را مثال بزنید.

رودخانه + مثال

خواب آلود + مثال

روز نامه + مثال

۱۱- با کلمه ی « بلا فاصله » یک جمله ی سوالی بنویسید و بعد به آن پاسخ دهید.

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ : تابستان ۱۴۰۲

کار تابستانه

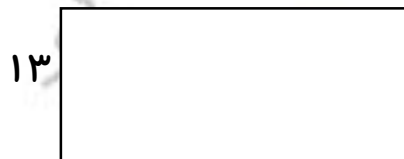
ریاضی پایه چهارم- شماره ۳

۱- حاصل ضرب کوچکترین عدد سه رقمی (بدون تکرار ارقام) در طبقه ی یکی های عدد ۳۵۶۷۰۶ را به دست آورید.

۲- هیربد ۴ جلد دفترچه خرید. او ۹۰۰۰ تومان به فروشنده داد و ۴۰۰ تومان پس گرفت، قیمت هر دفتر چند تومان بوده است؟

$$۲۱۶ \div ۹ = \square \div ۴$$

۴- کدام گزینه مساحت شکل مقابل را نشان نمی دهد؟



(ب) $(۱۰ \times ۲۰) + (۱۰ \times ۴)$

(الف) ۲۴×۲۳

(د) $۲۴۰ + ۷۲$

(ج) $۲۰۰ + ۴۰ + ۶۰ + ۱۲$

۵- در بین اعداد زیر ، فقط یکی بر ۳ بخش پذیر است. آن عدد کدام است؟

(د) ۵۰۰۰۰۱

(ج) ۲۰۰۹۹

(ب) ۲۶۶۶

(الف) ۱۰۲۱۳

۶- وقتی توصیه های بهداشتی رعایت نشود، هر ناقل در طی ۱۰ روز، ۱۱ نفر را مبتلا می کند. با این حساب، در طی یک ماه، چند نفر بیمار می شوند؟

۷- خارج قسمت تقسیمی ثلث مقسوم علیه و نصف باقی مانده است. اگر مقسوم علیه ۲۴ باشد، مقسوم چند است؟

۸- اگر در یک تقسیم، مقسوم علیه ۳۶ و باقی مانده ۲۵ باشد، حداکثر چند واحد به مقسوم می توانیم اضافه کنیم تا خارج قسمت تغییر نکند؟

۹- تقسیم مناسب رابطه ی زیر را بنویسید. $4 < 5$ $4 + (34 \times 5)$

۱۰- کدام گزینه درست است؟

الف) $11 = 12 \div (4 + 8)$ ب) $40 = 8 \times 2 + 3$ ج) $16 = 18 - 6 \div 3$ د) $50 = 2 \times 3 + 4 \times 5$



به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ: تابستان ۱۴۰۲

کار تابستانه

ادبیات پایه چهارم - شماره ۴

داستان مار و قورباغه از کتاب بید پا

در زمان های دور، ماری زندگی می کرد که در تمام دوران زندگی اش، فقط قورباغه خورده بود ولی اکنون که پیر شده بود، چشمانش جایی را نمی دید و دیگر شکاری گیرش نمی آمد. مار از روی عادت، مثل همیشه در جایی کنار تالاب دراز کشید و طوری وانمود کرد که خیلی مریض و بدبخت است. قورباغه ای، مار را با آن حال دید. از او احوالش را جویا شد. مار بدون اینکه از جا بلند شود، جواب داد: ((چرا مریض نباشم؟ سال هاست که من قورباغه خوردم ولی اکنون شکار قورباغه ممنوع شده است و من بیمارم...))

قورباغه خبر را به دیگر قورباغه ها رساند تا اینکه خبر به پادشاه قورباغه ها رسید. پادشاه با اطرافیان نزد مار مریض آمد و از او پرسید: ((چه بلایی بر سرتان آمده است؟))

مار بی حال و نزار گفت: ((چندی پیش ردّ قورباغه ای را گرفتم. از پی او روان شدم. قورباغه فرار کرد و وارد باغی شد. به دنبالش رفتم و از خانه ی صاحب باغ سر درآوردم. در تاریکی به جسم نرمی

برخوردم. به گمان آنکه قورباغه را یافته ام، اورا نیش زدم. اما قورباغه نبود. دست پسر صاحب خانه را نیش زده بودم. بچه مرد .

پدرش مرا نفرین کرد و گفت: ای خدا... این مار را بی طاقت و نزار کن. اورا محتاج پادشاه قورباغه ها کن...))

سپس مار شروع به التماس از پادشاه قورباغه ها کرد و گفت: ((تنها امید من به شماست. حتماً حاضرم برای زنده ماندنم ، شما رو پشت خودسوار کنم و به این طرف ، آن طرف ببرم تا با خدمت کردن به شما زنده باشم.))

پادشاه قورباغه ها، سوار شدن بر پشت مار را بسیار فرح بخش دید و استقبال کرد. بنابراین دستور داد روزی دو عدد قورباغه از تالاب جدا کرده و به او بدهند.

به این ترتیب مار برای رهایی از گرسنگی ، قبول کرد مرکبی باشد در خدمت طعمه ی کوچک خودش و تا آخر عمرش به او سواری داد ...

دانش آموزان عزیز! لطفاً با توجه به متن داستان به پرسش ها پاسخ دهید.

۱- به چه دلیل مار نیازمند قورباغه شد؟

۲- فکر می کنید چرا مار سواری دادن به قورباغه را تا پایان عمرش پذیرفت؟

۳- اصطلاح در خدمت شکم بودن ، چه ارتباطی با موضوع این داستان دارد؟

۴- دو ضرب المثل بنویسید که در آن کلمه ی " قورباغه " و " مار " به کار رفته باشد، معنی هریک را بنویسید.

۵- ترکیب های داده شده را دسته بندی کنید و در جدول قرار دهید.

(زمان های دور-صاحب باغ- طعمه ی کوچک- شکار قورباغه- مار مریض- جسم نرم- زندگی خود-
مار بی حال- تمام دوران- دوران زندگی)

ترکیب های اضافی

ترکیب های وصفی

۶- در جمله های داده شده ، اجزای جمله را مشخص کنید .(فعل ، فاعل ومفعول)
الف)چشمان مار جایی را نمی دید . ب)قورباغه احوال مار را جویا شد.

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ : تابستان ۱۴۰۲

کار تابستانه

ریاضی پایه چهارم- شماره ۴

۱- مقایسه کنید.(<=>)

$\frac{3}{4}$ زاویه تمام صفحه ۲۷۰ درجه

سه ساعت و ۵ دقیقه ۱۹۰ دقیقه

نصف خمس نیم صفحه ۴۵ درجه

۴۷۰۰ ثانیه یک ساعت و ده دقیقه

۲- با توجه به شکل پرچم ها، در جاهای خالی ، پاسخ مناسب بنویسید .

الف) اگر پرچم ۱ روی پرچم ۳ بیفتد ، درجه چرخیده است .

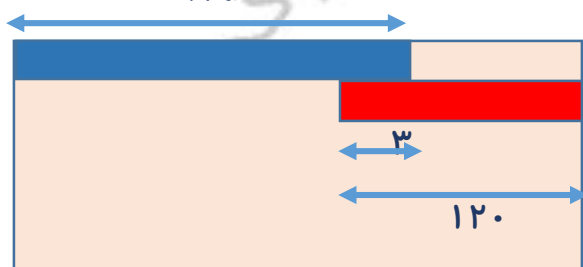
ب) اگر پرچم ۳ روی پرچم ۱ بیفتد ، درجه چرخیده است .

ج) اگر پرچم ۵ یک دور کامل چرخش داشته باشد ، درجه چرخیده است .



۳- مدت زمان پخش یک فیلم سینمایی ۱:۳۵ است . اگر زمان شروع فیلم ساعت ۱۴:۲۵ باشد و در حین پخش فیلم ، دو آگهی بازرگانی ۳ دقیقه ای و ۶ دقیقه ای نمایش داده شوند ، فیلم چه ساعتی تمام می شود ؟

۴- بهرام می خواهد طول مقوای خود را با چسب رنگی ، تزئین کند . اگر او چسب ها را مطابق شکل زیر طوری بچسباند که طول مقوای خود را بپوشاند . طول مقوای چند سانتی متر است ؟ ۱۴۵



۵- در جاهای خالی عدد مناسب بنویسید. (۳ عدد اضافه است .)

$$۶، \frac{۲}{۱۸۰}، ۷، \frac{۱}{۲}، ۲۰۰، ۲۷۰۰، \frac{۲}{۹۰}، ۲$$

الف) هر دو درجه نیم صفحه است .

ب) اندازه ی زاویه ی راست ، نیم صفحه است .

پ) ۳ ساعت و ۲۰ دقیقه ، دقیقه است .

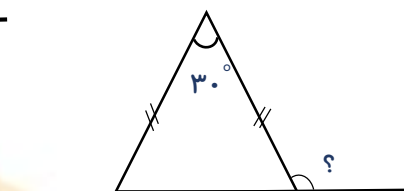
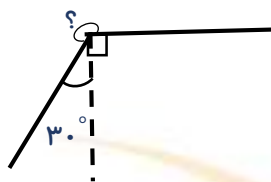
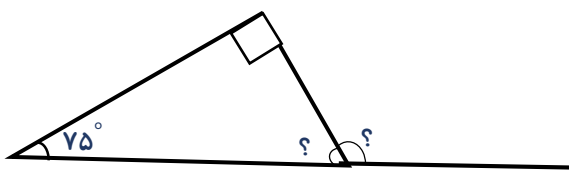
ت) ۶ ساعت و ۳۶ دقیقه به طور تقریبی ، ساعت است .

ث) مدت زمان هر نیمه از بازی فوتبال ، ثانیه است .

۶- $\frac{۲}{۵}$ یک لوله ی ۳ متری را بریده ایم ، چه مقدار از لوله باقی مانده است ؟

۷- ثلث یک استخر در ۴ ساعت پر می شود . این استخر در چند دقیقه پر می شود ؟

۸- اندازه زاویه خواسته شده را به دست آورید.



تاریخ: تابستان ۱۴۰۲

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

کار تابستانه

ادبیات پایه چهارم - شماره ۵

ماهی قرمز کوچولو مدام غرمی زد. او همیشه گله می کرد که ما چرا باید در آب زندگی کنیم؟ من از بودن در این همه آب خسته شده ام. همه جا آب، آب، آب ...

هر چه قدر برای او توضیح می دادند که آب چه قدر دارای اهمیت است، ماهی کوچولو قانع نمی شد که نمی شد ... خداوند تصمیم گرفت کاری کند. به موج فرمان داد تا او را به روی ساحل بیندازد. اولین موج اطاعت فرمان خدا را کرد و ماهی را به ساحل انداخت. ماهی بسیار خوش حال شد. با شادی به اطراف نگاه کرد و گفت سرانجام از آب نجات پیدا کردم. اما شادی او زیاد طول نکشید. ماهی احساس کرد نمی تواند نفس بکشد. کم کم خطر مرگ را حس کرد. نگران شد و شروع کرد به التماس و خواهش از خدا...

خدایا اشتباه کردم. نمی توانم بدون آب نفس بکشم. مرا به آب برگردان. دیگر قدر آب را می دانم و هرگز شکایت نخواهم کرد ...

خدا به ماهی گفت: تو را به آب برمی گردانم. اما باید قدر دان نعمت ها باشی و ناشکری نکنی. برای آنکه این تجربه را تا ابد فراموش نکنی باید هر لحظه یک بار، کلمه ی آب را به زبان بیاوری و بگویی آب، آب، آب ...

آنگاه موج دوباره ماهی را به آب دریا باز گرداند. اما هنوز هم ماهی ها در هر لحظه تکرار می کنند. آب، آب، آب...

۱- به نظر شما چرا ماهی، اهمیت آب را درک نمی کرد؟

۲- چه چیزی باعث شد اهمیت آب را بفهمد؟

۳- آیا واقعا حرکت دهان ماهی ها ، همان گفتن کلمه ی آب است؟

۴- چند نعمت خدا را نام ببرید که از وجود آن ها تا الان غافل و بی خبر بودید.

۵- در فعل های زیر زمان را مشخص کنید. (گذشته، حال، آینده)
توضیح می دادند، قانع نمی شد، افتادیم، خواهند گفت، انداخت، نجات پیدا کردم

۶- هر کدام از دو واژه را در یک جمله به کار ببرید.

موج و اشتباه:

اهمیت و تجربه:

۷- برای جمله های زیر نمودار مناسب بکشید.

ماهی کم کم خطر مرگ را احساس کرد .

موج اطاعت فرمان خداوند را کرد .



۱- جاهای خالی را کامل کنید.

الف) ۸ تا $\frac{1}{5}$ متر می شود..... سانتی متر
ب) ۲۴ تا $\frac{1}{6}$ متر می شود..... سانتی متر

۲- در عدد ۳ چند تا $\frac{0}{3}$ وجود دارد؟

الف) ۱ ☐ ب) ۳۰ ☐ ج) ۳ ☐ د) ۱۰ ☐

۳- ۳ سانتی متر و ۲ میلی متر می شود سانتی متر

الف) $\frac{2}{3}$ ☐ ب) $\frac{3}{3}$ ☐ ج) $\frac{3}{32}$ ☐ د) $\frac{3}{2}$ ☐

۴- مجموع کدام دو عدد ۵ و اختلاف آن دو $\frac{0}{5}$ می شود؟

الف) ۱ و $\frac{3}{7}$ ☐ ب) $\frac{3}{5}$ و $\frac{2}{25}$ ☐
ج) $\frac{2}{25}$ و $\frac{2}{75}$ ☐ د) $\frac{3}{25}$ و $\frac{1}{75}$ ☐

۵- یک خط کشی عابر پیاده از نوارهای سیاه و سفید یکی در میان هم اندازه به عرض $\frac{0}{5}$ متر تشکیل شده است. این خط کشی با نوار سفید شروع می شود و با نوار سفید هم تمام می شود. اگر تعداد نوارهای سفید ۱۰ باشد، طول مسیر خط کشی چه قدر است؟

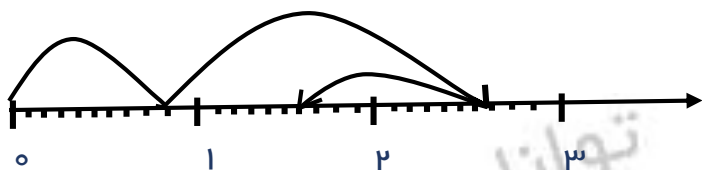
۶- جاهای خالی را کامل کنید.

الف) تا $\frac{0}{1}$ می شود $\frac{15}{3}$

ب) $\frac{8}{3}$ سانتی متر یعنی میلی متر یا تا $\frac{0}{1}$ سانتی متر

ج) ۷۴ تا $\frac{0}{1}$ سانتی متر یعنی سانتی متر و میلی متر یا سانتی متر

۷- برای محور داده شده عبارت مناسب بنویسید.



۸- در یک منبع آب با گنجایش $15/5$ لیتر، فقط به اندازه $5/5$ لیتر آب می باشد. اگر از روز یکشنبه و هر روز $2/5$ لیتر آب در این منبع بریزیم چه روزی منبع آب کامل پر می شود؟

۹- چند عدد صحیح بین $2/9$ و $19/3$ وجود دارد؟

۱۰- اعداد زیر را به رقم و حروف بنویسید.

الف) دویست و شش و هفت دهم

ب) چهل و هفت و چهارده صدم

ج) $784/2$

د) $96/15$

۱۱- اعداد مخلوط را به صورت اعشار و اعداد اعشاری را به صورت کسر یا عدد مخلوط بنویسید.

$$17/6 =$$

$$23/17 =$$

$$3\frac{2}{5} =$$

$$1\frac{8}{20} =$$

داستان بز خری



یک روز ملانصرالدین تصمیم گرفت گاوش را به بازار ببرد و بفروشد. پیش از رفتن به بازار آب و علف خوبی به گاو خودش داد و آن را به بازار برد.

یکی از آدم های بد جنس وقتی دید ملانصرالدین گاوش را به بازار آورده تا بفروشد،

فکر شیطانی به ذهنش رسید و نقشه ای کشید که سر بیچاره، کلاه بگذارد.

او با عجله به سراغ دوستانش رفت و نقشه اش را با آن ها

در میان گذاشت و طبق نقشه یکی یکی به طرف

ملا نصرالدین رفتند.



اولی گفت: عموجان این بز را چند می فروشی؟ ملانصرالدین

گفت: این حیوان گاو است و بز نیست. مرد گفت: گاو است؟ به حق چیزهای نشنیده!

مردم بز را به بازار می آورند تا به اسم گاو بفروشند. ملا داشت عصبانی می شد که مرد حيله گر راهش را گرفت و رفت.

دومی آمد و گفت: ملاجان بزت را چند می فروشی؟ ملا از کوره در رفت و گفت: مگر نمی بینی که این

گاو است، نه بز؟ مرد حيله گر گفت: چرا عصبانی می شوی؟ بزت را برای خودت نگه دار و نفروش!

چند لحظه بعد سومی آمد و گفت: ببینم آقا این حیوان قیمتش چند است؟ ملا گفت: ده سکه! خریدار

گفت: ده سکه؟ مگر می خواهی گاو بفروشی که ده سکه قیمت گذاشتی؟!!! این بز دو سکه هم نمی

ارزد. ملا باز هم عصبانی شد و گفت: گاو!!!! پس چی که گاو می فروشم! خریدار گفت: دروغ به این

بزرگی؟؟؟ مگر مردم نادان هستند که پول گاو بدهند و بز بخرند؟!!

ملا نگاهی به گاوش انداخت، کمی چشم هایش را مالید و با خود گفت: نکند من دارم اشتباه می کنم و

این

حیوان واقعا بز است نه گاو؟!

خریدار چهارمی سر رسید و با لبخند و آرامش گفت: ببخشید آقا آیا این بز شما شیر هم می دهد؟ ملا که شک در دلش بود گفت: نه آقا بز است، به درد این می خورد که زمین را شخم بزند. خریدار گفت: خب حالا این بزت را چند می فروشی تا با آن زمینم را شخم بزنم؟ ملا با خود گفت:



حتما من اشتباه می کنم؛ مردی به این محترمی هم حرف سه نفر قبلی را تکرار می کند؛ اینجا بود که ملا گاوش را که دیگر مطمئن بود بز است، به دو سکه فروخت و به خانه اش برگشت .

دزدها هم با خیال راحت گاو را به آن طرف بازار بردند و فروختند....

به سوال ها پاسخ دهید.

۱- در مورد شخصیت ملا نصرالدین چه می دانید؟

۲- افراد کلاهبردار با چه ترفندی گاو ملا نصرالدین را خریدند؟

۳- چرا ملا سرانجام قانع شد که گاوش را به قیمت بز بفروشد؟

۴- شما اگر جای ملا بودید، چه می کردید؟

۵- دو ضرب المثل بنویسید که در آن ها از نام حیوانات استفاده شده باشد.

۶- ضرب المثل بز خری در چه مواردی استفاده می شود؟

۷- زود باور بودن ، چه ایرادهایی دارد؟

۸- برای کلمه های (افکار، تعجیل، مطابق، اطراف ، خواهش، ارزش، لب ،احترام) در متن داستان هم خانواده پیدا کنید.

۹- از متن داستان دوسوال درست و نادرست و دو سوال تشریحی(درک مطلب) طراحی کنید. (سوال هایی باشد که دوستانان به راحتی پاسخ آن را پیدا نکنند)

(الف

ب)

پ)

ت)



به نام خدا

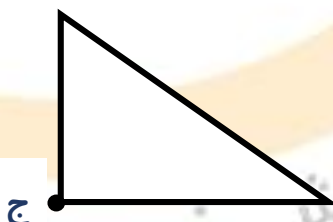
دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

تاریخ : تابستان ۱۴۰۲

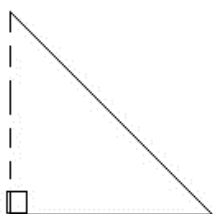
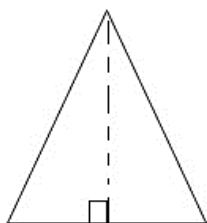
کار تابستانه

ریاضی پایه چهارم - شماره ۶

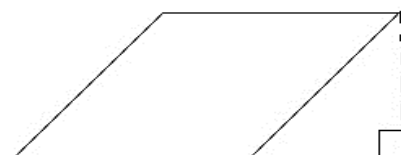
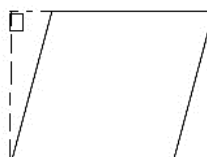
۱- با استفاده از گونیا ارتفاع نظیر راس (ج) را رسم کنید.



۲- قاعده های ارتفاع های رسم شده را رنگ کنید.

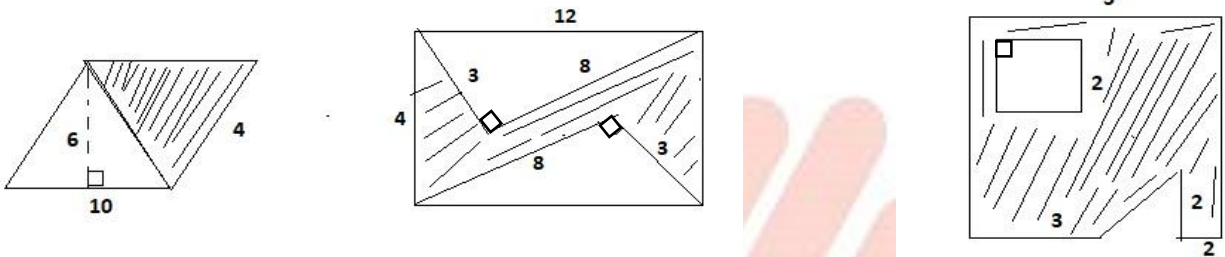


۳۱



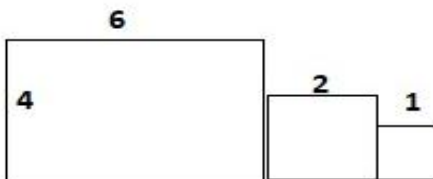
۳- اگر مساحت مثلثی ۲۴۰ سانتی متر مربع و ارتفاع آن ۲۰ سانتی متر باشد. قاعده مثلث چند سانتی متر است؟

۴- در شکل های زیر مساحت قسمت رنگی را حساب کنید.



۵- میزی به شکل مستطیل داریم که طول آن $1\frac{1}{2}$ متر و عرض آن ۸۰ سانتی متر است. مساحت این میز چه قدر است؟

۶- محیط شکل مقابل را به دست آورید.



۷- هر واحد را به کلمه ی مربوط به آن وصل کنید.

مساحت

محیط

میلی متر

سانتی متر مربع

کیلومتر مربع

سانتی متر

میلی متر مربع

کیلومتر



کار نیک نزد خداوند گم نمی شود.

شخصی از دنیا رفت. او را برای محاسبه ی اعمالش نزد خداوند بردند. تمامی کارهای خیر و شر او را در دو کفه ی ترازوی عدالت الهی قرار دادند. فرد از هر نوع به میزان یکسان ، در کارنامه ی اعمالش داشت. پس دو کفه ی ترازو برابر شد. همه منتظر بودند تا نتیجه ی کار را ببینند. همه فکرمی کردند که چه خواهد شد؟ چگونه برایش تصمیم می گیرند؟ آیا او باید به بهشت برود یا جهنم؟ در همین میان ، سیبی در آسمان چرخید و چرخید و در کفه ی نیکی ها افتاد و باعث شده نتیجه به نفع نیکی ها شود.

مرد با تعجب پرسید این سیب چه بود و از کجا آمد؟

فرشته ی نیکی ها در حالی که لبخند رضایت بر لب داشت ، برایش یاد آوری کرد:

روزی در حال گذر از کوچه ای بودی که چند قدم جلوتر از تو مادری کودکش را در آغوش گرفته بود. کودک به شدت گریه می کرد و مادر هرچه تلاش می کرد ، کودک ساکت نمی شد. صورت کودک به سمت تو بود. از جیب سیبی را در آوردی و در دستت چرخاندی. توجه کودک به تو جلب شد و در آخر بدون آنکه مادرش بفهمد ، سیب را به کودک دادی. کودک ساکت شد و تو به راحت ادامه دادی. مادر آرام گرفت. بدون آن که بفهمد تو به او لطف کردی. این سیب همان سیب است و اینچنین بود که رای برای رفتن به بهشت صادر شد.

پسران عزیزم امیدوارم از خواندن این داستان لذت برده باشید. حالا باهم ببیندیشیم.

۱-مرد سرانجام ، اهل بهشت شد یا جهنم؟

۲-به نظر شما این که کوچکترین کارها هم از نگاه خدا پنهان نمی ماند ، چه نکته ای را به ما یادآوری

می کند؟

۳- در تایید این حکایت ، شعر ، آیه ، جمله و یا ضرب المثلی که می شناسید را بنویسید.

۴- رویدادهای داستان را در چهار جمله شماره گذاری کنید و بنویسید.

۵- در متن دو کلمه ی مخالف در کنار هم آمده اند. آن ها را پیدا کنید و با هر دو ، یک جمله ی عاطفی بنویسید.

۶- مفعول را در جمله های زیر مشخص کنید.

آن هدیه ، کودک و مادرش را آرام کرد.

تمام کارهای او را در کفّ ی ترازو گذاشتند.

همه منتظر بودند تا نتیجه ی کارهای او را ببینند.

۷- سه کلمه مثل "رای" که همزه ی آنها روی الف باشد را بنویسید و با یکی از آنها جمله ی امری بنویسید.



تاریخ : تابستان ۱۴۰۲

به نام خدا

دبستان غیردولتی فجر ندای جاوید

کار تابستانه

ریاضی پایه چهارم - شماره ۷

۱- میزان تولید گندم و ذرت در سه استان کشور در سال گذشته (برحسب تن) در جدول زیر آمده است:

استان ۱		استان ۲		استان ۳	
گندم	ذرت	گندم	ذرت	گندم	ذرت
۱۱	۱۵	۱۶	۱۳	۱۹	۱۶

الف) نمودار ستونی مربوط ب جدول را رسم کنید.

ب) کدام استان کم ترین تولید ذرت را داشته است؟

ج) در کدام استان ، مجموع میزان تولید این دو محصول بیشتر است؟

۲- میانگین دمای یک شهر در طول روزهای یک هفته در جدول زیر آمده است، نمودار مربوط به آن را رسم کرده و به سوالات زیر پاسخ دهید.

روز هفته	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
میانگین دما در روز	۲۷	۲۸	۲۷	۲۹	۲۹	۳۲	۲۸

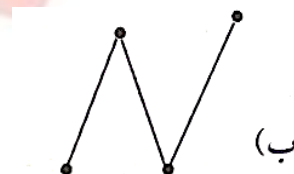
الف) در چه روز یا روزهایی کمترین و بیشترین دما را داشته ایم؟

پ) در چه روزهایی دمای هوا ثابت بوده است؟

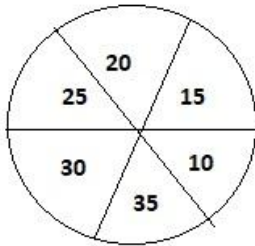
ج) در چه روزهایی تغییرات دما بیشتر از روزهای دیگر است؟

۳- نمودار داده های جدول زیر به کدام نمودار خط شکسته شبیه تر است؟

معدل	آزمون
۱۷	ریاضی
۱۹	علوم
۱۸	فارسی
۲۰	هنر



۴- چرخنده ای به صورت روبرو داریم . برای هر یک از موارد زیر عبارت مناسب بنویسید.
 الف) عقربه روی عددی با دهگان زوج بایستد.



ب) عقربه روی عدد فرد بایستد.

ج) عقربه روی عددی که بر ۵ بخش پذیر است بایستد.

د) عقربه روی عدد سه رقمی بایستد.

۵- جاهای خالی را کامل کنید.

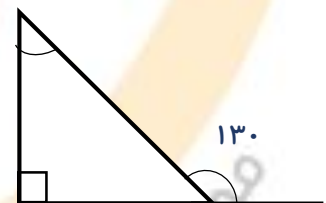
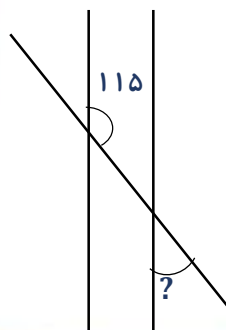
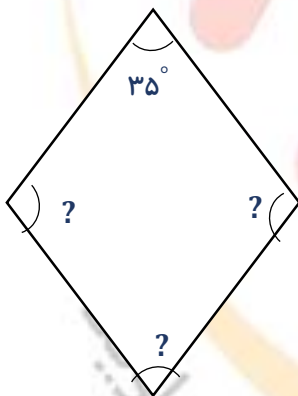
الف) مستطیل خط تقارن دارد.

ب) در شکل و ضلع های متوالی برهم عمودند.

ج) لوزی که قطرهای آن با هم برابر باشد نام دارد.

د) اگر مجموع دو زاویه ی یک مثلث ۹۰ درجه باشد ، این مثلث نام دارد.

۶- اندازه زاویه های خواسته شده را به دست آورید.





دوستی خرگوش و دوستانش

در جنگل خرگوشی زندگی می کرد که بین سایر حیوانات محبوبیت زیادی داشت و همه ی حیوانات می خواستند با او دوست باشند. روزی از روزها خرگوش شنید که دسته ای از سگ های شکاری به همراه شکارچیان خرگوش به جنگل آمده اند و هر لحظه ممکن است سر و کله ی آنان پیدا شود. خرگوش با شنیدن این خبر تصمیم گرفت از دوستانش در جنگل کمک بگیرد تا از دست شکارچیان و سگ هایشان در امان بماند.

به همین خاطر پیش اسب که یکی از دوستان قدیمی اش بود رفت و از او خواست تا او را از دست سگ های شکاری نجات دهد. اما اسب از پذیرش این خواسته سرباز زد و به او گفت : « باید برای صاحبم کار مهمی انجام دهم ولی مطمئنم که بز می تواند مشکل تو را حل کند. »

خرگوش نزد بز هم همین خواسته را مطرح کرد ولی بز از او عذرخواهی کرد و از او خواست مشکل خود را با گوسفند در میان بگذارد.

خرگوش سراسیمه به طرف محل زندگی گوسفند رفت و در حالی که نفس نفس می زد، ماجرا را برای او تعریف کرد. گوسفند بعد از شنیدن صحبت های خرگوش گفت : « بین دوست عزیز، من نمی خواهم در این موضوع دخالت کنم، تو که می دانی ، سگ های شکاری میانه ی خوبی با ما گوسفندان ندارند. »

خرگوش سراغ آخرین شانس خود یعنی گوساله رفت. گوساله که مشغول غذا خوردن بود از اینکه نمی توانست به خرگوش کمک کند ابراز تأسف کرد. در این هنگام سگ ها خیلی نزدیک شده بودند و خرگوش دید هیچ چاره ای جز فرار ندارد. به همین دلیل با تمام قدرت شروع به دویدن کرد و خوشبختانه توانست از دست سگ های شکاری جان سالم به در برد.

با توجه به متن به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱- بهانه‌ی اسب برای کمک نکردن به خرگوش چه بود؟

۲- چرا خرگوش به این فکر افتاد که سراغ دوستانش برود؟

۳- گوسفند با دلیلی که آورد، نشان داد نسبت به سگ‌های شکاری چه احساسی دارد؟

۴- به نظر شما پایان این داستان چیست؟ خرگوش بعد از نجات پیدا کردن چه کار می‌کند؟

۵- چه چیزی در بهانه‌هایی که دوستان خرگوش آوردند، مشترک بود؟

۶- دوستی با یک آشنایی ساده شروع می‌شود. چه تفاوتی بین آشنایی و دوستی وجود دارد؟ چگونه یک آشنایی به رابطه دوستی صمیمانه تبدیل می‌شود؟

۷- به نظر شما کدام یک بهتر است: داشتن فقط یک دوست واقعی یا داشتن دوستان زیادی که هیچ کدامشان دوست واقعی نیستند؟

۸- در ارتباطی که میان افراد یک خانواده وجود دارد با رابطه ی بین دو دوست ، وجه تشابهی وجود دارد؟

۹- اگر دچار گرفتاری شوید ، ترجیح می دهید از اعضای خانواده ی خود کمک بخواهید یا به یک دوست واقعی رجوع کنید؟

۱۰- یک ضرب المثل درباره ی دوست بنویسید.

۱۱- منظور این ضرب المثل چیست؟ « تو اول بگو با کیان زیستی من آنگه بگویم که تو کیستی»

۱۲- نظر شما درباره ی این جمله چیست؟

« راهی که به خانه ی دوست ختم شود، هرگز طولانی و خسته کننده نخواهد بود.»

۱۳- در متن دو جمله که با حرف ربط به هم وصل می شوند ، بنویسید.

۱۴- جمله بسازید:

(عذرخواهی - مهمی)

(سراسیمه - قدیمی)



۶۲۴۵۱۰۹۸۳

۱- با توجه به عدد مقابل به سوالات زیر پاسخ دهید.

الف) به حروف بنویسید.

ب) کوچکترین رقم در چه مرتبه ای قرار گرفته است؟

ج) در بیشترین ارزش مکانی کدام رقم قرار دارد؟

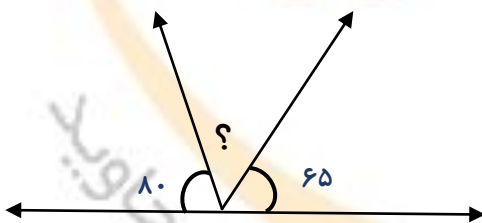
۲- در جاهای خالی عد مناسب بنویسید.

$$\frac{28}{\square} = \frac{4}{6}$$

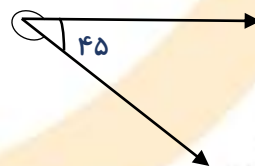
$$\frac{18}{54} = \frac{\square}{9}$$

۳- یک کشاورز در ورامین $\frac{4}{6}$ زمین خود را هندوانه، $\frac{3}{18}$ آن را طالبی کاشته است. چه کسری از زمین خالی مانده است؟

۴- اندازه زاویه های خواسته شده را به دست آورید.



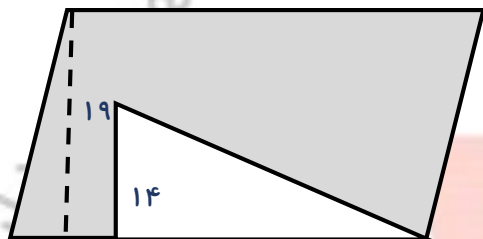
؟



۵- سامان به کمک خواهرش ۷۲۳ کتاب علمی به قیمت ۱۲۴۰ تومان خریدند و به ۱۴ کتابخانه اهدا کردند. به هر کتابخانه چند کتاب اهدا شده است؟ آیا کتابی هم برای آنها باقی مانده است؟

۶- مجید در ساعت ۸:۲۵ صبح از منزل خارج شد و ساعت ۱۴:۳۰ به منزل بازگشت. او چه مدت زمانی خارج از منزل بوده است؟

۷- مساحت قسمت رنگ شده را به دست آورید.



۸- یک رومیزی مستطیل شکل به طول و عرض $\frac{5}{4}$ متر و $\frac{3}{2}$ متر داریم. می خواهیم دور تا دور آن را نوار توری بدوزیم. به چند متر نوار نیاز داریم؟

۹- برای شکل داده شده یک عبارت مناسب و برای عبارت داده شده یک محور بکشید. سپس حاصل آن ها را به دست بیاورید.

	**	**			
@@			///	///	
	@@				

$$\frac{7}{8} - \frac{5}{8} = \longrightarrow$$

۱۰- نمرات درس ریاضی سعید در جدول زیر آمده است. نمودار مناسب آن را رسم کنید و به سوالات پاسخ دهید.

الف) در کدام ماه نمره ی ریاضی او پیشرفت داشته است؟

ب) در کدام ماه ها نمره ی او تغییری نکرده است؟

ماه	مهر	آبان	آذر	دی
نمره	۱۶	۱۸	۱۸	۱۵



۱۱- با کمک جمله های داخل پرانتز عبارت های زیر را کامل کنید.

یک تاس را پرتاب می کنیم

به طور حتم اتفاق می افتد - به احتمال بیشتر اتفاق می افتد - به احتمال برابر اتفاق می افتد - به طور حتم اتفاق نمی افتد.

الف) عدد ۱ بیاید.

ب) عدد ۷ بیاید.

ج) عدد بین ۱ تا ۷ بیاید.

د) عدد زوج بیاید.